

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات
موضوع جزئی: ادله قاعده_ دلیل ششم (آیات) آیه ۷۰ اسراء
تاریخ: ۲۲ فروردین ۱۳۹۷
مصادف با: ۲۴ رجب ۱۴۳۹
جلسه: ۹

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل ششم از ادله قاعده حرمت اهانت به مقدسات بود.

در دلیل ششم چند آیه مورد اشاره قرار گرفت از جمله آیه هفتاد اسراء «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

دیروز اجمالاً عرض کردیم دو دیدگاه کلی در مورد این آیه و بطور کلی در مورد کرامت انسان وجود دارد، طبق دیدگاه اول که دیروز مختصراً توضیح دادیم انسان کرامت ذاتی ندارد بلکه کرامت اقتضایی دارد، یعنی استعداد کرامت در انسان به واسطه تقوا و دمیدن روح الهی و رسیدن به مقام خلافت الهی به فعلیت می‌رسد و می‌تواند در پرتو تقوا کرامت را اکتساب کند، که بعضاً از آن تعبیر به کرامت اکتسابی می‌شود، و آنچه در این آیه از آن یاد شده است، در واقع اشاره به آن جهاتی است که تکویناً در انسان قرار داده شده است و در سایر موجودات نیست، انسان نیروها و قوه‌ها و ابزاری در اختیار دارد که می‌تواند به کرامت دست یابد و اگر از دایره بندگی خداوند خارج شود و به شرک و کفر و نفاق روی آورد و گرفتار معصیت شود قهراً کرامت نخواهد داشت.

این دیدگاه، دیدگاه چیره و غالب بین فقیهان و مفسران است و بر اساس این معیار بهره‌مندی انسانها از حقوق خاص، عبارت از اسلام، تقوی و بندگی خداست، اینها است که تاج کرامت را بر سر انسان قرار می‌دهد و بدون این امور از آن حقوق هم محروم است، لذا شما ملاحظه می‌کنید که در بسیاری از ابواب فقهی برای مسلمین و مؤمنین حقوق خاصی و تکالیف خاصی قرار داده شده است درحالی که غیر مسلمین و آنهایی که از مرز اسلام دور هستند از این حقوق بی‌بهره هستند.

طبق این دیدگاه قهراً این آیه مناسب برای استدلال نیست و ما نمی‌توانیم به این آیه برای اثبات حرمت اهانت به مقدسات استدلال کنیم، چون طبق این دیدگاه انسان کافر و مشرک و منافق و فاسق، نه تنها اهانت به او حرام نیست و مشکلی ندارد، بلکه در بعضی موارد و طبق بعضی از برداشتها به خصوص، چه بسا لازم هم باشد، یا حداقل آن این است که حرج و منعی از اهانت و تحقیر نسبت به این افراد نیست.

دیدگاه دوم

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری وجود دارد که بر اساس آن انسان دارای کرامت ذاتی است، مقصود از کرامت ذاتی انسان این است که هر انسانی بما انه انسان از دید خداوند تبارک و تعالی دارای کرامت است و این کرامت از رهگذر بعضی از آیات و روایات هم قابل استفاده است، آنچه که الان مد نظر است این است که اجمالاً ما برای انسان یک کرامتی با قطع نظر از عقیده و مذهب و نژاد و ملیت و جنسیت ثابت کنیم، در یک محدوده‌هایی این کرامت بیان شده است:

مثلاً در باب عقیده اینکه انسان مختار و آزاد است که عقیده خود را خودش انتخاب کند و تحمیل در عقیده صحیح نیست، در آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۱، خداوند متعال می‌فرماید ما راه را به انسان نشان می‌دهیم، منتهی انسان به اختیار خودش یا شاکر است یا کفور.

در آیه «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»^۲، شما یادآوری کن، تو فقط مذکر هستی، نسبت به آنها از روی سلطه و جبر و الزام و سیطره نمی‌توانی وارد شوی و آنها را در مسیر هدایت و حق راهنمایی کنی.

یا مثلاً در آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۳، اگر خدای تو می‌خواست همه مردم به آسانی و به راحتی ایمان می‌آوردند و دیگر غیر مؤمن در دنیا باقی نمی‌ماند اما تو می‌خواهی مردم را وادار به ایمان آوردن کنی، پیامبر از بس که نسبت به هدایت مردم دغدغه و حساسیت داشتند که طبق آیه «لعلک باخع نفسک» از شدت محبت و شفقت نسبت به مردم و حرص و جوشی که نسبت به هدایت مردم می‌خورد، نزدیک بود که قالب تهی کند.

بنابر این خود اینکه خداوند متعال علی‌رغم این همه حساسیتی که نسبت به سرنوشت انسان دارد و اینکه او به مسیر هدایت بیاید و از شرک و کفر و نفاق دور شود، اما نسبت به ایمان و عقیده، انسان را آزاد گذاشته است که با اختیار و اراده خود راه را انتخاب کند، این ناشی از همان خصلت و خصوصیتی است که در انسان وجود دارد، انسان نسبت به آن چیزی که به او تحمیل شود عکس‌العمل نشان می‌دهد، زیر بار تحمیل و زور نمی‌رود، اینها اصولی است که در مورد هر یک از این اصول باید بحث کرد تا ثابت شود، ولی به طور کلی انسان آزاد و با اراده آفریده شده است، نسبت به تحمیل، عکس‌العمل مناسب با تحمیل و زور نشان می‌دهد، یا مثلاً انسان خودش را دوست دارد و می‌خواهد عزیز باشد، بسیاری از ویژگی‌ها و خصلت‌ها در انسان وجود دارد که خداوند متعال هم هدایت و تربیت انسانها را بر همین مبنا و در این چهارچوب قرار داده است، خداوند متعال که می‌فرماید «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا»، اگر خدا می‌خواست می‌توانست به نحوی همه را هدایت کند که کسی غیر از راه حقیقت راه دیگری را انتخاب نکند، اما این

۱. سوره دهر، آیه ۳.

۲. سوره غاشیة، آیه ۲۱-۲۲.

۳. سوره یونس، آیه ۹۹.

خلقت، آزادی، اراده، اختیار و حبّ نفس اینها همه اصولی است که انزال کتب و ارسال رسل، بر همین مبنا و در همین چهار چوب قرار داده شده است، البته فطرت انسانی یک سرمایه درونی و راهنمای درونی است که به کمک هدایت‌های بیرونی انبیاء و کتب و راهنمایی‌های رسل، می‌آید و انسان را به سمت حق و حقیقت راهنمایی می‌کند.

این معنای کرامت است، این کرامت به انسان داده شده است، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» در حقیقت اشاره به این ویژگی‌هایی می‌کند که در انسان قرار داده است و این ویژگی‌ها در موجودات دیگر نیست، عقل مهم‌ترین اینها می‌باشد که خداوند با این چراغ خواسته بشر را سوی حقیقت راهنمایی کند.

به هر حال این استعدادها طبیعی انسانی به تعبیر شهید مطهری مبنای حقوق طبیعی هم می‌باشد، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم این استعدادها طبیعی، آن نعمت‌های خدادادی، اراده، آگاهی و اختیار، حبّ نفس، عزت طلبی، میل به عزیز بودن، میل به محترم بودن، وجود ندارد، آن‌گاه این استعدادها طبیعی مبنای برخی از حقوق طبیعی است، حقوق طبیعی یعنی حقوقی که زاییده‌ی انسان بودن است، حق طبیعی غیر از حق ناشی از اسلام است، حق طبیعی یعنی حق ناشی از انسان بودن، تعبیر زیباتری شهید مطهری دارد، که دستگاه خلقت، سند طلبکاری بعضی از حقوق را در وجود انسان قرار داده است، حق فکر کردن و انتخاب کردن و آزاد بودن، اینها همه زاییده دستگاه خلقت است، این سند طلبکاری را خداوند در وجود انسان قرار داده است.

اگر انسان چنین کرامت ذاتی دارد و چنین استعداد طبیعی درون او قرار داده شده است و خود خداوند تبارک و تعالی هم حتی برای دعوت به سوی خویش از غیر از مسیر این استعدادها طبیعی وارد نشده است قهراً این امور باید محترم باشد و رعایت شود.

حتماً اشکالاتی به ذهنتان می‌رسد که اشاره خواهیم کرد، به هر حال این مهم است که ما مسلمان بودن را مبنای حق قرار دهیم یا انسان بودن، عرض کردیم که دیدگاه غالب این است که مسلمان بودن مبنای بسیاری از حقوق است، لذا می‌بینید که بسیاری از غیر مسلمانان از بسیاری از حقوق محروم هستند. در ابواب مختلف فقه هم به این محرومیت‌ها اشاره شده است که شاید برجسته‌ترین آنها عدم احترام و عدم رعایت حریم او و مال او چیزهایی که به او مربوط می‌شود، اگر ما این استعدادها طبیعی را در انسان قائل باشیم قهراً حقوقی هم به دنبال آن ثابت می‌شود. این کرامت‌های خدادادی که مصادیق آن اینگونه نیست که در آن اختلاف باشد، کسی منکر آزادی و اختیار نیست، اراده و عقل و عواطف و احساسات همه کراماتی هستند که انسان پیدا کرده است، انسانها فارق از عقاید خود و مذهب خود دارای عواطف و احساساتی هستند، یعنی نسبت به یک چیزهایی عاطفه دارند، نسبت به فرزند و مادر و همسر و نسبت به آنچه که به آنها تعلق دارد، نسبت به معتقدات خود دارای عواطف و احساسات هستند، آیه «كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ» که جلسه قبل به آن اشاره کردیم همین مسئله را تاکید می‌کند که انسان نسبت به معتقدات خود علاقه دارد و آنها را زینت می‌داند و خداوند اینگونه قرار داده که او عمل و فکر خود را برای خود زینت بداند، قهراً نسبت به آنچه

برای انسان زینت است و زیبا شمرده می‌شود یک حریم و احترام وجود دارد، اگر این کرامت‌ها به انسان عطا شد، و اگر این استعدادها و کرامات طبیعی او را بهره‌مند از یک حقوق طبیعی کرده است و به تعبیر مرحوم شهید مطهری دستگاه خلقت برخی طلبکاری‌ها را در وجود انسان قرار داده است، ما چگونه می‌خواهیم با این سندها و طلب‌ها و با این حقوق مبارزه کنیم و او را محروم کنیم.

البته نمی‌خواهیم بگوییم بطور کلی هیچ محرومیتی برای هیچ کسی نیست نکته مهم اینجا است که محرومیت از برخی از حقوق در همه جوامع وجود دارد، مثلاً یک شخص مجرم وقتی جنایت یا دزدی می‌کند و به حقوق دیگران تجاوز می‌کند مجازات‌هایی را برای او اعمال می‌کنند، حبس کردن و جریمه کردن با برخی از حقوق تعارض دارد، اما وقتی پای تزامم حقوق فرد و حقوق اجتماع مطرح می‌شود قهراً از حقوق جامعه در مقابل حقوق افراد دفاع می‌شود، معلوم است که حق جمع مقدم بر حق فرد است، لذا اگر در جایی ببینند که فرد و انسانی دارد به حقوق جمع تعرض می‌کند آنجا همه پذیرفته‌اند آن شخص مجرم و خاطی از برخی از حقوق طبیعی خودش محروم شود. این‌ها استثنائات است. اگر فرض کنید کافری به جنگ ما مسلمانان بیاید، قهراً کافر حربی به خاطر مزاحمتی که برای جامعه اسلامی ایجاد کرده است از برخی از امور محروم است، و این محرومیت منافاتی با آن کرامت ندارد، ما وقتی می‌گوییم کرامت انسان، کرامت خدادادی و کرامت ذاتی، کرامت انسانی بما انه انسان، معنایش این نیست که این کرامت حقوقی را برای او ایجاد می‌کند که حتی در مقام تزامم با سایر حقوق باید حفظ شود. در اینجا حفظ کرامت این شخص مساوی و ملازم با از بین رفتن کرامت بسیاری از انسان‌های دیگر است.

اصل بحث ما این است که اگر انسان دارای چنین کرامتی باشد و این از ناحیه خداوند داده شده باشد، این دارای شعبه‌ها و حیثیت‌های مختلف است، یکی از آن شعبه‌ها و حیثیت‌های کرامت انسانی، احترام است، اینکه حریم او باید حفظ شود، حریم انسان دارای یک معنای واسع و عام است، شامل اعتقادات او هم می‌شود، بویژه شامل چیزهایی که نزد او مقدس هستند می‌شود، اصل اولی در این موارد این است. ما داریم در مورد قاعده بحث می‌کنیم، می‌گوییم آنچه که از تکریم انسان از ناحیه خدا استفاده می‌شود این است که انسان بما هو انسان دارای یک کرامتی است و این کرامت ابعاد و حیثیت‌های مختلف دارد و این مبنای برخی از حقوق است، لذا نادیده گرفته این حقوق و خدشه دار کردن این حقوق جز در موارد استثناء جایز نیست.

نتیجه کرامت بنی آدم (نه فقط کرامت اهل ایمان، بلکه اهل ایمان قهراً ممکن است امتیازی برای آنها تصویر شود ولی بنی آدم مورد تکریم واقع شده‌اند) این است که برخی از حقوق برای او اثبات شود و خود خداوند متعال هم این حقوق را رعایت کرده است، نمی‌شود که خداوند متعال دستگاه خلقت انسان را طلبکار بیافریند اما خودش مخالف آن عمل کند، خداوند متعال انسان را آزاد بیافریند اما خودش بر خلاف آزادی و اراده او حکم براند، این اصلاً معنا ندارد که از طرفی خداوند انسان را آزاد بیافریند و از طرفی بخواهد با اکراه و زور و اجبار مردم را وادار به دینداری کند.

بله در فقه نقض‌هایی به این بیان می‌توان وارد شود مثل این که زن باید حجاب داشته باشد یا در مورد قصاص، دیه، ارث، تفاوت‌هایی بین زن و مرد هست ولی این‌ها هیچ یک منافات با آن اصل ندارد. این که بعضاً قابل توجیه است و بعضاً هم باید بازنگری شود.

در مورد مسئله عبید و اِماء هم که گفتید یک موضع کلی دین نسبت به این مسئله دارد یعنی می‌گویند: اگر اینگونه است پس چرا در فقه اینهمه در مورد مسئله عبید و اِماء بحث می‌شود؟

پاسخی که بنده معمولاً می‌دهم این است که: اسلام در شرایطی ظهور کرد که یک واقعیتی به نام برده داری وجود داشت، قهراً می‌بایست در برابر این واقعیت خارجی موضعی داشته باشد شما موضع دین را نسبت به این واقعیت خارجی که ملاحظه می‌کنید، همه به سمت و سویی است که موضوع برده داری را منتفی کند.

این که اینهمه در ابواب مختلف در مورد عتق عبد توصیه شده برای این است که زمینه این واقعیت خارجی را از بین ببرد.

سوال:

استاد: یکوقت شما می‌خواهید این نقض‌ها یکی یکی جواب داده شود، بنده می‌خواهم عرض کنم اگر بخواهیم وارد این نقض‌ها بشویم، اینها بسیار زیاد است. در کتاب‌های فقهی ما از این موارد بسیار است، ما می‌خواهیم تلاش کنیم ببینیم آیا می‌شود اساساً از یک منظر دیگری وارد شد که بسیاری از این امور را حل کرد؟ البته همان‌طور که گفتم بخشی از اینها واقعا هست. مثلاً تفاوت‌های بین زن و مرد، اگر ما کرامت ذاتی انسان را اثبات می‌کنیم، دیگر نباید فرقی بین زن و مرد وجود داشته باشد و جنسیت در اینجا معنا ندارد، اما ما مسلماً احکامی داریم که بر مبنای تفاوت بین زن و مرد جعل شده و این یک مسئله مهم است، در حال حاضر در حقوق بشر بر تساوی بین زن و مرد از همه جهت تاکید می‌شود اما آیا در فقه اینگونه است؟ خیر، بر اساس فقه ما قطعاً یک زن نمی‌تواند امام جماعت شود، یا مثلاً در مورد مرجع تقلید، مشهور می‌گویند زن نمی‌تواند مرجع تقلید بشود اما بعضی از آقایان می‌فرمایند که زن هم می‌تواند مرجع تقلید شود، در یک بخشی یک شهرت‌هایی در فقه شکل گرفته اما لزوماً اینگونه نیست که نتوان با آن مخالفت کرد، پس در یک بخشی تفاوت‌های واقعی می‌باشد که وجود دارد گرچه در آنها هم دریجه‌هایی باز شده است که این تفاوتها را کمتر کنند، ولی اجمالاً بر مبنای حقوق بشر امروزی جنسیت هیچ دخالتی در کرامت‌ها ندارد ولی ما قدر مسلم در مواردی در فقه می‌بینیم که این وجود دارد، باید اینها را حل کنیم، ما فعلاً در حال تاسیس چهارچوب کلی هستیم، و إلا از اینگونه نقض‌ها در کتاب جهاد و طهارت و صلاة و امر به معروف و نهی از منکر و ... زیاد است. ولی اصل این مسئله که خداوند استعدادهای طبیعی برای انسان قرار داده است که این استعدادهای طبیعی مبنای برخی حقوق است قابل دفاع است. اگر این حقوق خدادادی باشد موظف به رعایت آنها هستیم، همانگونه که ما باید برای آزادی انسان ارزش

قائل شویم، همانطور که برای اراده او اهمیت قائل هستیم، همانطور که حق انتخاب برای انسان قائل هستیم، حق حفظ احترام انسان هم برای او قائل هستیم و می‌گوییم نباید به انسان اهانت شود و تحقیر شود. بله، برخی می‌گویند وقتی کسی خودش برای خودش احترام قائل نیست و کفر و شرک را اختیار کرد و از تابعیت نظام اسلام خارج شد، خودش حریم خود را حفظ نکرده است و ما هم دیگر لازم نیست حریم او را حفظ کنیم. پس به طور کلی می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که تکریم بنی آدم از ناحیه خداوند قطعاً از این آیه استفاده می‌شود و این تکریم بر خلاف نظر بسیاری ناظر به خصوص سلطه بر برو بحر و تسخیر موجودات دیگر نیست، بلکه ویژگی‌های دیگر انسانی است که او را متمایز از دیگران کرده است، عقل و اراده و آزادی، حب نفس، اینها اقتضا می‌کند که انسان حقوقی داشته باشد و همانطور که خداوند این حقوق را به رسمیت شناخته ما هم باید به رسمیت بشناسیم. این چارچوب کلی اگر ثابت شود قهراً اهانت به مقدسات یک انسان نادیده گرفتن این حقوق و مخالفت با این حقوق و زیر پا گذاشتن این حقوق است، عرض کردیم کسی که مثلاً جنایت می‌کند و انسانهای زیادی را می‌کشد، خودش حق آزادی خودش را زیر پا گذاشته است، او را حبس می‌برند. ولی ما در مورد انسانهای متعارف حرف می‌زنیم، نه در مورد یزید و شمر و ترامپ و...، اینها انسان هستند ولی کسی که به مرحله‌ای رسیده که هیچ چیز برای او مقدس نیست، یک انسان خونخوار و خونریز و جنایتکار قطعاً از برخی حقوق محروم است. ما در مورد انسان معمولی صحبت می‌کنیم، مثل یک مسیحی متعارف، ما در مورد اصل این قاعده بحث می‌کنیم. استثنائات را هم قبول داریم. قطعاً در یک مواردی همین حقوق طبیعی که خاسته از استعدادهای طبیعی و کرامت‌های ذاتی انسان است، مزاحمت با برخی از حقوق پیدا کند که به جامعه مربوط می‌شود، در اینجا قطعاً باید به نفع جامعه از حقوق جامعه دفاع کرد. این یک تبیین کلی از این آیه است برای اینکه ما بتوانیم حرمت اهانت به مقدسات را ثابت کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»